

■ **فائزه مقدم**

دلم برایش می‌سوزد. وقتی هر روز صبح که در آرامش بیدار می‌شوم یادم می‌افتد که علی الان چطور از خواب بیدار شده و در چه حالی است دلم برایش می‌سوزد. هر روز صبح مجبور است ساعت ۷ از خواب بیدار شود و چون میلس نمی‌کندش پس صبحانه نمی‌خورد وقتی هم که صبحانه نخورد دیگر کسی یادش نمی‌افتد که باید برای او یک صبحانه مفصل نذارک ببیند. انگار کلا وعده غذایی صبحانه او حذف شده است. به سرعت در عرض چند دقیقه لباس تنش می‌کنند و در کمتر از ۱۰ دقیقه خودش را سوار ماشین روی سندلی کودک می‌بندد. مادرش با عجله از پدرش خداحافظ می‌کند. مادرش با ماشین به سرعت در سر بالایی اتوبان قرار می‌گیرد آنقدر با سرعت که یادش می‌روداز پدر علی خداحافظی‌کند. کافی است به ترافیک اتوبان برسد همین اول صبح عصبانی می‌شود، محکم پیش چشمان علی روی فرمان می‌کوبد و یک «لعنت به این تهران، لعنت به ترافیک، لعنت به من، لعنت به زندگی...» می‌گوید.

علی می‌بندد انگار این صحنه خیلی هم برایش غریب نیست و هر روز پیش چشمش مرور می‌شود. نیم ساعت بعد از ترافیک می‌رسند به محل جدایی، مادرش به سرعت نرمز دستنی را می‌کشد، از ماشین پیاده می‌شود، کمر بند علی را باز می‌کند یک پوس سرسری و دکوری روی لب‌های علی جامی گذارد. دست نکان می‌دهدو می‌رود. مریب علی سومین نفری است که هر روز می‌بیندش؛ به استقبالش می‌آید و می‌بردش. خودم را که جای علی می‌گذارم می‌بینم همین چند دقیقه اول صبح فاجعه است و آدم بزرگی مثل من نمی‌تواند در مقابل این همه بی‌تفاوتی مقاومت کند چه برسد به یک پسر بچه پنج ساله. انگار توی مهدکودکشان تأظهر که هر کی هر کی است یعنی هر بچه‌ای هر کاری رو دست دارد انجام می‌دهد. حالا مریب هم هر از گاهی به بچه‌ها توجهی می‌کند. دقت کردید کلارمان غذا خوردن، بچه‌ها دوست دارند ناز کنند؟ دوست دارند بی‌گوبند گشته نیستیم و در مقابل، پدر و مادر با کلی قربان صدقه رفتن راضی به خوردن غذایشان‌کندند. اما این موضوع برای علی فرق دارد. مریب ناهارش را می‌آورد و صبر می‌کند خود بچه‌ها غذایشان را کامل بخورند و دقت نمی‌کند که ماد یکی‌شان غذا نمی‌خورد اینت می‌بینند، تنها هم دارد چون وقت رسیدن به چند بچه همزمان راه ندارد. کلا این بچه‌ا وقتی چشم باز کرده خوردن را لایله‌ای کار و دغدغه‌های پدر و مادرش دیده آن هم بدون اینکه اولوبتی داشته باشد یا حداقل ارزش و اهمیت بیشتری نسبت به کار. یاد گرفته که صبحانه نخوردن او مهم نیست اما مهم است که مادرش زودتر از ساعت ۸ برسد شرکت. حتی تا دیر وقت بیدار ماندن علی هم بزم نیست، مهم این است که خودش را به خواب بزند چون پدرش خسته است. این بی‌تفاوتی به فضای خانواده‌گی و فامیلی هم رخنه کرده است.

علی، یکدانه فرزند خانواده حسنی آنقدر نادیده گرفته شده که حتی در مهمانی‌ها هم دیده نمی‌شود و پدر و مادرش اصلا حواسشان نیست چه می‌کند، چه چیزی می‌خورد، اصلا سلام است یا نه. در مقابل، پسر عموی هم‌سن و سال علی در مرکز توجه است. مادر او آنقدر حوصله دارد که حتی با علی هم‌بازی می‌کند و علی به‌جای اینکه مادرش را دوست داشته باشد ترجیح می‌دهد مادر او کنارش بماند و او دور نشود.

ذهنم بدجور درگیر است؛ چرا باید بین دو کودک تا این اندازه تفاوت باشد و کودکی مثل علی به خاطر کمبود محبت از سوی والدین به سمت مادر کودک دیگری جذب شود؟ چرا در این سن کم پدر و مادر فکری می‌کنند که کودکشان باید همه کارهایش را به تنهایی انجام دهد؟ خودش بیدار شود، بخورد، بیوشد، گریه نکند... چه دلیلی دارد که این والدین توجه و محبتشان را به خاطر دغدغه‌ها و مشغله خودشان از این کودک دریغ می‌کنند؟ به راستی محبت و توجه کردن به کودکان از طرف والدین چه تأثیری در تربیت و زندگی آنها دارد؟

■ **ثمره دیدن در محبت کردن است**

زویا امامی، کارشناس ارشد علوم تربیتی

تأسفبار است اما حقیقتی است که نمی‌توانیم منکر آن باشیم. متأسفانه بچه‌های نسل جدید در بین دغدغه‌های زوج‌های جوان اعم از کار، پول، پس‌انداز... و که اغلب هم دغدغه‌های کاری و مالی است گم شده‌اند. پدر و مادرها بچه‌ها را کلاً فراموش می‌کنند چه برسد به اینکه یادشان بماند به آنها محبت کنند. یکی از دوستان خود من بارها به دلیل مشغله کاری حتی فراموش کرده که باید برود مهد و فرزندش را یا خود به خانه برده! این یعنی فاجعه! در فرهنگ ما سابقه نداشته که یک مادر ایرانی فراموش کند که فرزندش کجاست، ما در فرهنگ‌مان به داشتن مادران و زنانی که محبت کردن با گوشت و خون‌شان عجین شده است شهره بودیم حالا چه شده که کار و پول مهم‌تر از فرزندمان شده است؟

من تصور می‌کنم محبت کردن به کودک از تربیت درست می‌آید. اگر شما در خانواده‌ای بزرگ شده باشید که نگاه توأم با محبت به فرزند وجود داشته باشد قطعاً با وجود مشکلات عدیده محبت کردن به فرزندان را فراموش نخواهید کرد. تجربه ثابت کرده دختران و پسرانی که با محبت بزرگ می‌شوند اگر مادر و پدر شوند خودبه‌خود در هر شرایطی راه درست محبت کردن را خواهند فهمید. ما در گذشته در شرایطی بزرگ شدیم که حتی اگر توجه پدر و مادر کم بود (که البته دختران محال است گذشته است) با این حال با تعداد زیادی از هم‌سن و سال‌هایمان رشد می‌کردیم که همین حضور آنها در اطرافمان باعث می‌شد بخش زیادی از خلأ عاطفی و محبتی‌مان پر شود.

امروز بچه‌ها در خانواده‌هایی به دنیا می‌آیند که در یک زمان واحد و در بهترین شرایط شاید و شاید فقط یک یا دو بچه دیگر در فامیل باشند به همین دلیل والدین امروز نسبت به گذشته مسئولیت سخت‌تر و دشوارتری دارند و هر گونه کوتاهی برایشان پشیمانی به بار می‌آورد. برای طی کردن این مسیر آگاهی و ایمان لازم است چون از طریق پیمودن این راه باید یک انسان بسازیم و این فرد باید با سایر پدیده‌های هستنی متمایز باشد. ساختن و شکل‌گیری یک انسان بسیار سخت است و باید تجربه کافی در این زمینه داشت، برای پرورش زنبور عسل و دام‌ها هم باید تجربه لازم را داشته باشیم و مسلماً برای انسان این تجربه ضروری‌تر خواهد بود. کودکان مثل غلف هرز نیستند، گاهی به آنها نگاه کنیم و گاهی نکنیم، نهال‌ها در سایه محبت و تربیت درست میوه شیرین می‌دهند، برای همین است که تربیت امری حیاتی و ضروری است.

■ **یک نیاز ذاتی را فراموش کرده‌ایم**

بچه‌ها موجوداتی متفاوت و متمایز از ما نیستند، تنها تفاوت آنها در کم یا زیاد بودن نیازهایشان نسبت به ما است. ما انسان‌ها به ویژه بزرگسالان می‌دانیم که خودمان، اطرافیان‌مان، هم‌سن و سال‌های خودمان و حتی میانسالان تاچه اندازه به توجه کردن و محبت دیدن نیاز دارند و به همین دلیل این ویژگی را در رفتارهایمان لحاظ می‌کنیم. به طور کلی ذات انسان بر توجه و محبت پایه‌ریزی شده است. انسان اصولاً تشنه محبت است و کودکان بیشتر از سایرین به این مسئله نیاز دارند و در کنار آب و غذا، محبت نیز جزو نیازهای اساسی آنان است. اگر کودک به درستی پرورش یابد و تربیت شود، یک انسان بزرگ و شایسته ساخته‌ایم. البته محبت اندازه دارد و باید حدود افراط و تفریط را بشناسیم و نه کم و نه

زیاد محبت کنیم چون اگر زیاده‌روی کنیم برای فرزند خطرناک است.

اکسیر محبت از نظر من به منزله یک پرکننده قوی است؛ منظوم از پر کردن این است که اگر ما در هر بعدی از رفتارهایمان با هر کسی کوتاهی کنیم می‌توانیم با کمی محبت خلأهای بزرگ رفتاری‌مان را بیوشانیم. این موضوع در مورد کودکان هم صدق می‌کند. محبت وسیله‌ای برای تربیت است و باین شرایط نباید چشممان را روی معایب و بدی‌های فرزندمان بیندسیم. در واقع، محبت نباید باعث شود که ما از تربیت فرزندمان غافل شویم، افراط در آن سبب گم شدن مقوله تربیت شده محبت می‌شود. اگر ما در این شرایط با دوران بزرگسالی مانعی برای تربیت درست ما شود و فرد را با مشکل مواجه کند. این واقعیت است، کودکی که در محیطی ملول از مهر و محبت بزرگ شود بهتر مشکلاتش را حل می‌کند و در جوانی احساس بی‌پناهی نمی‌کند اما در مقابل کودکی که محبت ندیده باشد همیشه در طول عمر احساس کوچکی و کمبود کرده و به راه‌های ناصواب کشیده می‌شود.

■ **نیازی که سن و سال نمی‌شناسد**

اگر به این باور برسید که محبت یک نیاز طبیعی است حتماً این دید واقعی در ذهن‌تان ایجاد می‌شود که اگر این نیاز را پدر و مادرها رفع نکنند پس قطعاً کودک برای رفع این نیاز سراغ دیگری می‌رود. وقتی کودکی می‌بندد مادرش محبت لازم را نمی‌کند جذب‌سازد دیگری می‌شود که محبت بی‌درغش را به فرزند خودش و سایر کودکان تزریق می‌کند. پس تصور نکنید اگر شما محبت نکنید کودکان‌تان از دریافت محبت محروم می‌شوند، نه اصلاً فقط منبع دریافت محبتش را تغییر می‌دهد که این صد البته اتفاق خوبی نیست. باورم این است که محبت در زندگی کودک اهمیت زیادی دارد و مطمئناً باید از ناحیه والدین تریق شود. محبت غریزی و فطری است که خدا در وجود پدر و مادر قرار می‌دهد، حتی کسی که رابطه خویشاوندی با نوزاد دارد جذب او شده و احساس خوبی نسبت به کودک دارد، کمتر دیده‌ایم که والدینی فرزندشان را دوست نداشته باشند و نسبت به کودک خود ابراز احساسات نکنند. با این تفاسیر تنها محبت قلبی کافی نیست و باید این علاقه را به صورت زبانی و رفتاری

بچه‌های نسل جدید در بین دغدغه‌های زوج‌های جوان اعم از کار، پول، پس‌انداز... که اغلب هم دغدغه‌های کاری و مالی است گم شده‌اند. ما در فرهنگ‌مان به

داشتن مادران و زنانی که محبت کردن با گوشت و خون‌شان عجین شده است شهره بودیم حالا چه شده که کار و پول مهم‌تر از فرزندمان شده است؟ محبت کردن به کودک از تربیت درست می‌آید. اگر شما در خانواده‌ای بزرگ شده باشید که نگاه توأم با محبت به فرزند وجود داشته باشد قطعاً با وجود مشکلات عدیده محبت کردن به فرزندتان را فراموش نخواهید کرد



ابراز کنیم. اگر این موضوع اتفاق می‌افتاد شاید خیلی از مسائل و مشکلات کودکان حل می‌شد.

در واقع کودک نیاز به نوازش کردن، بوسیدن، در آغوش گرفتن، تسکین صحبت‌های پر مهر و محبت دارد و از طرف دیگر کودک دوست دارد با پدر و مادر خود بازی کرده و این لحظات را با آنها تجربه کند. با این کار آدم بزرگ‌ها هم سرگرم بازی با کودک می‌شوند و کلا کودکان بسیار زیاد دوست دارند که در بازی و شیطنت‌هایشان والدین‌شان را هم وارد کنند و مطمئناً دیده‌اید یک کودک کوچک چند نفر را دروش جمع می‌کند و با شیرین‌کاری‌ها و همان رفتار ساده‌اش همه را مجذوب خود می‌کند.

حتماً شما هم با والدینی روبه‌رو شده‌اید که معتقدند محبت بیش از اندازه کودکشان را لوس و خودسز بار می‌آورد. من باین تفکر به شدت مخالفم چطور ما تشنگی را جزو نیازهایمان می‌دانیم و برای رفع آن به اندازه لازم والدین‌شان را هم وارد کنند و مطمئناً دیده‌اید یک کودک کوچک چند نفر را دروش جمع می‌کند و با شیرین‌کاری‌ها و همان رفتار ساده‌اش همه را مجذوب خود می‌کند.

حتماً شما هم با والدینی روبه‌رو شده‌اید که معتقدند محبت بیش از اندازه کودکشان را لوس و خودسز بار می‌آورد. من باین تفکر به شدت مخالفم چطور ما تشنگی را جزو نیازهایمان می‌دانیم و برای رفع آن به اندازه لازم والدین‌شان را هم وارد کنند و مطمئناً دیده‌اید یک کودک کوچک چند نفر را دروش جمع می‌کند و با شیرین‌کاری‌ها و همان رفتار ساده‌اش همه را مجذوب خود می‌کند. حتماً شما هم با والدینی روبه‌رو شده‌اید که معتقدند محبت بیش از اندازه کودکشان را لوس و خودسز بار می‌آورد. من باین تفکر به شدت مخالفم چطور ما تشنگی را جزو نیازهایمان می‌دانیم و برای رفع آن به اندازه لازم والدین‌شان را هم وارد کنند و مطمئناً دیده‌اید یک کودک کوچک چند نفر را دروش جمع می‌کند و با شیرین‌کاری‌ها و همان رفتار ساده‌اش همه را مجذوب خود می‌کند.

■ **چرا مربیان باید جور کش باشند؟**

هر از گاهی قلمی از برخورد نامناسب مربیان مهدکودک با کودکان در فضای مجازی منتشر می‌شود. بماند اینکه من کلاً با مهد کودک گذاشتن بچه مخالفم و معتقدم اگر پدر و مادرش به این فکر می‌رسند که زمان بچه‌دار شدن‌شان است پس باید قید مهدکودک را بزنند. اصلاً چه دلیلی دارد مریب مهدکودک جور کم‌کاری مادر یا پدر را یکسند؟ همین تفکر ما بود که باعث شد همزمان با ماشینی شدن زندگی‌ها هم مرد و هم زن کار می‌کنند و این موجب غفلت از فرزند می‌شود. در واقع آنها فکر می‌کنند مهدکودک به نقش‌ها، وظایف و ارزش‌ها را به فرزندشان منتقل می‌کند و تخصص و تجربه لازم را ندارند. این پدر و مادر هستند که نقش‌ها، وظایف و ارزش‌ها را به فرزندشان منتقل می‌کنند و کودکان در لحظاتی که با آنها می‌گذارند انتقال محبت را درک و لمس می‌کنند.

بچه‌را از اول صبح به مهدکودک می‌بریم، مادر کودک چرا ۷ صبح بیدار می‌کند، بچه در خواب بازمی‌آید و مادر او را بغل می‌کند در مسیر خانه تا مهد از این ماشین به آن ماشین بچه‌را پس از یک ساعت تحویل مهد می‌دهد. این بچه نه خواب درستی می‌کند و نه شیرینی خواب را احساس می‌کند.

فکر نکنید این بچه در آینده رفتار شما را فراموش می‌کند، نه اصلاً! این کودک خاطرات تلخ خواب‌های نصفه و نیمه، به زور لباس پوشیدن‌ها، صبحانه نخوردن‌ها، تکان خوردن‌های شدید در مسیر رفت و آمد، عصر تنها ماندن در مهدکودک و سایرین این رفتارها را در حافظه ذهنش ثبت می‌کند و بعداً اگر بداند که می‌توانسته چطور بزرگ شود قطعاً شما را مؤاخذه می‌کند. وقتی می‌گوییم محبت یکی از نیازهای اساسی است باید در این مورد هم تلاش کنیم، مهدکودک برای کودک لازم است اما در سنین خاصی باید کودک با مسائل اجتماعی آشنا شود. کودک را روزی دو تا چهار ساعت به مهد می‌فرستند تا اجتماعی شود اما نه اینکه نوزاد شش ماهه را از اول صبح تا بعدازظهر به مهد می‌سپاریم و انتظار داریم همه چیز را محبت یاد بگیرد. وظیفه تربیت فرزند بر عهده پدر و مادر است و آنها باید تلاش کنند تا تعادلی بین غرایز و نیازهای کودک و وظایف خودشان ایجاد کنند. در واقع نقش اصلی سازندگی و آفرینندگی شخصیت کودک بر عهده والدین است که باید فرزند همه این یادگیری‌ها و آموزش‌ها را از پدر و مادر دریافت کند نه کس دیگری.

نگاه

توجه به بچه‌ها، اصل فراموش شده

کنار فرزندانمان نیستیم

■ **دکتر محمدرضا عاملی***

خاطر م هست بزرگتر های زمان ما وقتی می‌خواستند بچه‌دار شدن و لذت پدری را اوصف کنند می‌گفتند: «آدمی به بقا زنده است، بچه‌دار شدن یعنی بقا، یعنی موندن اسم و رسمت برای بقیه...» خدا رفتگان همه را ایام‌روز و به همه بزرگتر های زنده، بقای عمر و سلامتی بده‌اما کجا هستند که ببینند نه تنها نسل امروز تمایلی به بقای نسل ندارد بلکه در تربیت همان یک فرزند هم که می‌آورد کوتاهی می‌کند. من به عنوان یک روانشناس که تخصصم حوزه کودکان است تأکید می‌کنم که هوشیار باشیم در جایگاه پدر و مادر اگر روی تربیت فرزندمان حساس نباشیم، سرسری و مثل یک ششیء بی‌ارزش با کودکانمان رفتار کنیم عواقب بسیار بدی در انتظارمان است چون همه کوتاهی‌های کودکی در بزرگسالی سرازمی‌کند و بلای جان خودمان می‌شود. باور کنیم که باز تاب تربیت کودک به خود ما برمی‌گردد و عوامل تربیتی بسیاری در شکل دادن بچه‌ها سهیم هستند و اولین عامل تربیتی، والدین هستند که نقش اصلی را در این زمینه بازی می‌کنند.

کودکان ما میراث ما هستند و هر میراثی

قدرت انتقال دهنده عامل وراثتی و محیطی را دارد به همین خاطر است که کودکان، بسیاری از خصایص جسمی و رفتاری ما و اجدادمان را به ارث می‌برند و به نسل بعد منتقل می‌کنند. اکثر افراد همیشه نخستین جایی را که باعث تربیت کودک می‌دانند مدرسه است که در واقع باید در آنجا ارزش‌های عالی، درک خلق و خوی خوب و بستنی‌ها و کج‌خلفی‌ها را ایام‌وزند اما سهم والدین بسیار بیشتر و پرتنگ‌تر است. البته سهم مادر به مراتب زیادتر از پدر است، به نوعی مادر نگاه‌گیره فرزند است و به خاطر این است که از لحظه به دنیا آمدن تا دوران رشد کودک با مادر در ارتباط بیشتری است. از حدود ۹۵ هزار ساعت زندگی کودک تا پایان ۱۱ سال زندگی‌اش تنها ۵هزار ساعت در مدرسه سپری می‌شود، ۵ هزار ساعت دیگر با دوستان، کسان، نزدیکان و آشنایان می‌گذرد اما باقی آن در خانه سپری شده است. این ۸۵ هزار ساعت کودک با پدر و مادر خود بوده و تماس مستقیم با آنها داشته است و نمی‌توان

از تأثیر والدین بر زندگی فرزندان به راحتی عبور کرد. پس در نتیجه عامل اول تأثیر گذار روی کودک‌گان، اطرافیان به ویژه پسر و مادر هستند.

در بیسن عوامل تأثیر گذار بر احساس و تربیت کودک عوامل دیگری هم وجود دارند که در حرس میزان و نوع تأثیر گذاری‌شان در گروه‌های بعدی قرار می‌گیرند. عامل دوم طبقات اجتماعی است



خشم نمی‌گیرد آن چنان که به خاطر زنان و کودکان خشم می‌گیرد». یا در جای دیگری در حضور مردی که به فرزندش محبت نمی‌ورزد فرموده‌اند: «اگر کسی فرزند خود را ببوسد خداوند حسن‌هایی برای او می‌نوسد، اگر او را خوشحال کند خداوند او را ر قیامت در زمین مسرور می‌کند. اگر به او قرآن تعلیم دهد در روز رستاخیز هالهای از نور به او می‌پوشاند که از پرتو آن گویانه‌های اهل بهشت می‌درخشد.»

فراموش نکنید بچه‌ها توجه و محبت کردن به آنها را بر هر چیزی ترجیح می‌دهند. یکی از روش‌های توجه کردن به آنها این است که ثابت کنید حرف و نظر‌شان مهم است. می‌دانم که بچه‌ها در اغلب موارد تصمیم‌هایی می‌گیرند که مورد پسند شما نیست اما توصیه‌من این است که حتی اگر تصمیمش را صددر صد اجرا نمی‌کنید در حضورش پیشنهاد او را تأیید و تصدیق کنید. توصیه می‌کنم اگر کودک‌تان دارید که در زبان گفتند.

فراری است به هیچ وجه از گفته‌ها و رفتارهای انتقاد نکنید. بهتر است تلاش کنید تا رفتارهای غلطش را با کلام مثبت و رفتار محبت‌آمیز اصلاح فروشننده و... هر یک پیشش و فلسفه خاصی

دارند که در زندگی کودک تأثیر گذار است. عامل سوم وسایل ارتباط جمعی مثل رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، کتاب، روزنامه، مجله، پای صحبت نشستن‌ها، جلسات و... نیز در تربیت و شکل‌گیری شخصیت کودک اثر گذار است. اقتضای نوع و سبک زندگی امروز ما که متأسفانه بخش عمده‌ای از آن وارداتی است کم‌محبتی و دوری است که هیچ تناسبی با زندگی ما ایرانی‌ها ندارد. در زندگی ماشینی امروز نباید بازنده بود و باید با برنامه‌ریزی دقیق از این فرصت استفاده و نسلی خوب و با محبت تربیت کرد. نباید بیش از تلاش و زحمت‌مان منتظر نتیجه باشیم. در واقع ما هر چه می‌کاریم درو می‌کنیم و اگر برای تربیت کودک‌مان وقت و انرژی لازم را نمی‌گذاریم نباید بیش از حد انتظار داشت. والدین با تربیت صحیح و با محبتی به اندازه می‌توانند فرزندانی موفق و سالم به اجتماع تحویل دهند که خودساخته بوده و به خوبی بتوانند از پس مشکلات آیند.

■ **متخصص روانشناسی کودکان**